

به نام خدا

به سوی ترقی

بررسی تغییرات محتوای آموزشی کتابهای درسی در دوره‌ی ناصرالدین شاه

مؤلف:

عاطفه قائدامینی هارونی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr. Ir

سرشناسه: قائدامینی هارونی، عاطفه، ۱۳۶۸
عنوان و نام پدیدآور: به سوی ترقی بررسی تغییرات محتوای آموزشی کتاب‌های درسی در دوره‌ی
ناصرالدین شاه / مولف عاطفه قائدامینی هارونی
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۱۰۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۵۹۸-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: محتوای آموزشی - کتاب‌های درسی - دوره ناصرالدین شاه
رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
رده بندی دیویی: ۵۵/۶۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۷۶۵۸۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: به سوی ترقی بررسی تغییرات محتوای آموزشی کتاب‌های درسی در دوره‌ی ناصرالدین شاه
مولف: عاطفه قائدامینی هارونی
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴
چاپ: زیرجد
قیمت: ۱۰۸۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:
<https://:chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۵۹۸-۴
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



خداوندا جان ما را صفای خود ده،

و دل ما را هوای خود ده،

و چشم ما را ضیای خود ده.

یا رب دل ما را از فضل و کرم خود آن ده که آن به.

این بنده چه داند که چه می باید جست،

داننده تویی، هر آنچه دانی آن ده.

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق را رفیق راهم ساخت تا این کتاب را پایان
برسانم. از اساتید فاضل و اندیشمند جناب آقای دکتر عسکرانی و جناب آقای
دکتر طهماسبی که همواره نگارنده را مورد لطف و راهنمایی قرار داده‌اند، و
دانشگاه پیام نور که شرایط نوشتن این کتاب را برای من هموار کرد، کمال تشکر
را دارم.

تقدیم به:

پدرم که به من آموخت تا چگونه در عرصه زندگی، ایستادگی را تجربه نمایم. و به مادرم، دریای بی‌کران فداکاری و عشق که وجودم برایش همه رنج بود و وجودش برایم همه مهر و به همسرم که همیشه حامی من بوده و در سایه‌ی همیاری و همدلی او به این منظور نائل شدم و به فرزندان عزیزتر از جانم که شادی زندگی من هستند.

فهرست

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۱
فصل اول: نظام آموزشی در دوره‌ی ناصرالدین شاه.....	۱۳
فصل اول: نظام آموزشی در دوره‌ی ناصرالدین شاه.....	۱۳
مکتب در زمان ناصرالدین شاه.....	۱۳
نحوه‌ی مدیریت مکتبها.....	۱۹
ویژگی‌های معلمان و شاگردان مکتبها.....	۲۱
ویژگی‌های مثبت مکتب و مکتب‌دار.....	۲۵
ویژگی‌های منفی مکتب و مکتب‌دار.....	۲۶
تأسیس دارالفنون و مدارس جدید.....	۲۶
چگونگی اداره‌ی دارالفنون و مدارس جدید.....	۳۴
ویژگی‌های معلمان و شاگردان دارالفنون و مدارس جدید.....	۳۸
مدارس خارجی در زمان ناصرالدین شاه.....	۴۰
چگونگی تأسیس مدارس خارجی.....	۴۴
فصل دوم: تغییرات کتاب‌های درسی در دوره‌ی ناصرالدین شاه.....	۴۹
محتوای آموزشی مکتبها.....	۴۹
معرفی برخی از کتاب‌های درسی مکتبها.....	۵۲
کتاب‌های آموزشی؛ کتاب نصاب الصبیان (آموزش زبان عربی):.....	۵۲
کتاب‌های رسمی ادبی؛ گلستان سعدی:.....	۵۳
کتاب‌های تاریخی؛ تاریخ مُعْجَم:.....	۵۴

ارزیابی میزان پاسخگویی محتوای آموزشی مکتب‌ها با نیازهای جامعه	۵۶
محتوای آموزشی دارالفنون و مدارس جدید	۵۸
معرفی برخی از کتاب‌های درسی دارالفنون و مدارس جدید	۶۰
ارزیابی میزان پاسخگویی محتوای آموزشی دارالفنون و مدارس جدید با نیازهای جامعه	۶۲
محتوای آموزشی مدارس خارجی	۶۵

فصل سوم: تأثیر فارغ‌التحصیلان غرب بر کتاب‌های درسی دوره‌ی

ناصرالدین شاه.....	۶۷
تأثیر تحصیل‌کردگان غرب در تغییر محتوای آموزشی کتاب‌های درسی	۶۷
کشورهای مقصد و رشته‌های تحصیلی دانشجویان اعزامی	۶۸
نحوه به کارگیری فارغ‌التحصیلان	۷۰
نوشتن کتاب‌های درسی توسط دانشجویان اعزامی	۷۳
تأثیرپذیری کتاب‌های درسی نوین از فرهنگ غربی	۷۸

فصل چهارم: ارزیابی فرصت‌ها و آسیب‌های تغییرات نظام آموزشی دوره‌ی

ناصرالدین شاه.....	۸۵
مقدمه	۸۵
نتایج مثبت تغییرات کتاب‌های درسی	۸۸
نتایج منفی تغییرات کتاب‌های درسی	۹۰
اعتبار و کارآئی مدرک تحصیلی مدارس جدید	۹۲
اثربخشی محتوای آموزشی کتاب‌های درسی جدید در برآوردن نیازهای جامعه	۹۳
منابع.....	۹۹
فهرست منابع فارسی	۹۹
فهرست منابع غیر فارسی	۱۰۸

امام علی علیه السلام:

«من علّمني حرفاً فقد صيرني عبداً»^۱

هر کس کلمه‌ای به من بیاموزد، مرا بنده خود ساخته است.

پیشگفتار

در خصوص نوین شدن نظام آموزشی در ایران و تأسیس مدارس خارجی و مدارس داخلی سبک جدید، کتاب و مقالاتی نوشته شده است ولی مباحثی مانند نقش فارغ‌التحصیلان مدارس جدید در جامعه، ارزشیابی شیوه‌ی آموزش همگانی، ارزشیابی محتوای آموزشی کتاب‌های درسی، ایجاد دیدگاه خودکم‌بینی و تقویت حس عقب‌افتادگی نسبت به دنیای غرب در اقشار جامعه به واسطه نظام آموزشی حاکم، مواردی است که نیاز به تحقیق و تفحص بیشتر دارد.

با شکست‌های ایران در جنگ با روسیه، ابهت ایران هم شکست و باور به عقب‌ماندگی ایران در ذهن حاکمان وقت و مردم شکل گرفت، در جهت جبران این وضعیت اقداماتی انجام شد ولی نه تنها فاصله بین ایران و غرب کم نشد بلکه روزبه‌روز بر وسعت و ابعاد آن نیز افزوده گردید. ریشه‌یابی این موضوع در تاریخ بسیار اهمیت دارد که چرا باوجود آگاهی از این عقب‌ماندگی یعنی فهم مسئله، مسئله حل نشد. اگر حرکت ایران به‌سوی پیشرفت شروع شده بود چه‌بسا در همان سال‌ها و خصوصاً در زمان ناصرالدین‌شاه و با تشکیل

^۱ نراقی، م. (۱۲۰۹)، جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۲.

حکومت مشروطه، ایران هم به یک کشور مدرن تبدیل شده بود. هر چند درست بودن این اتفاق (مدرن شدن) جای بحث دارد.

وجود استبداد داخلی که بقای خود را در جهل مردم می‌دید و کسب منفعت خود را به صلاح و منفعت ملت ترجیح می‌داد و همین‌طور گروه‌های متحجر و سنت‌گرا که به هر دلیل پیشرفت جامعه را مصلحت خویش نمی‌دانستند و روشنفکران غرب‌زده که میبوهت تمدن جدید شده بودند، در ناکامی اصلاحات موردنیاز نقش مؤثر و بسیار پررنگی داشتند. شاه قاجار و درباریان خود را حامی اصلاحات می‌دانستند ولی به‌واقع از آن می‌ترسیدند، به نظر می‌رسد هر چه در ایران به اسم پیشرفت و ترقی اتفاق افتاد، جنبه تقلیدی و ظاهری داشت و درواقع پوسته‌ای بود که تنها در تهران و چند شهر بزرگ اتفاق می‌افتاد و برخاسته از نیاز جامعه و مقتضای حال آن دوران نبود. غرب و دول مترقی هم در پی کمک به ایران نبودند و مراوداتشان در جهت کسب منافع خودشان بود. و سیاستمداران ایران ساده‌لوحانه و یا از روی ناچاری به این کشورها روی آورده بودند و بیشتر از حفظ منافع ایران به حراست از منافع آن‌ها می‌پرداختند.

مقدمه

بعد از انقلاب صنعتی که باعث تغییرات زیادی در همه‌ی ابعاد زندگی اروپائیان شد و میل به افزایش تولید و سرمایه‌داری رونق گرفت، کشورهای مذکور برای تهیه مواد اولیه و سرمایه‌ی مورد نیاز با تکیه بر نیروی نظامی پیشرفته‌ی خود به سوی کشورهای دیگر حرکت کردند.

جنگ‌های ایران و روسیه و شکست‌های پی در پی جبهه ایران، این تفکر که ما از کشورهای اروپائی عقب مانده هستیم را شکل داد. محدود سیاست مداران وطن دوست ایرانی بعد از رسیدن به این باور با انجام اقداماتی هرچند محدود سعی در جبران این عقب ماندگی کردند. از جمله اولین اقداماتی که صورت گرفت علاوه بر بازسازی ارتش، اعزام محصل به غرب در جهت یادگیری علوم و فنون جدید بود. از سوی دیگر کشورهای غربی هم برای اینکه برای خود حوزه‌ی نفوذ ایجاد کنند، شروع به تأسیس مدارس در ایران کردند. که در ابتدای امر این مدارس مخصوص اقلیت‌های مذهبی بود. با تأثیر مشاهدات محصلان فرنگ، مدارس میسیونری در ایران و همین طور میل و رغبت به تحصیل علوم جدید در قشرهایی از جامعه، تمایل به ایجاد مدارس به سبک جدید شکل گرفت و مدارس مدرن و متفاوت از شکل سنتی و مکتبی که در ایران رواج داشت، پدید آمد.

در این کتاب تغییرات به وجود آمده در حوزه‌ی محتوای آموزشی کتاب‌های درسی مدارس جدید در دوره‌ی ناصرالدین شاه مورد بررسی قرار می‌گیرد و نتایج این تغییرات در جامعه‌ی ایرانی را بیان می‌کند.

فصل اول:

نظام آموزشی در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه

فصل اول:

نظام آموزشی در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه

مکتب در زمان ناصرالدین‌شاه

آموزش و تربیت مکتبی برای مدت طولانی شیوه‌ی حاکم بر حوزه‌ی تعلیم و تربیت در کشور ایران بوده است و امروزه هم به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر فعالیت‌ها و برنامه‌های آموزشی مدارس کنونی اثرگذار است. محتوای آموزشی دینی و ادبی، روش‌های متکی بر حافظه و تکرار درس‌ها برای یادگیری، خط خوش و رعایت انضباط و احترام به اولیای مدرسه و انجام تنبیه بدنی مواردی است که در آموزش مکتبی مورد توجه بوده و در مدارس جدید هم به گونه‌ای دیگر مدنظر قرار می‌گیرد.

مکتب مکانی بود که در آن کودکان به یادگیری درس می‌نشستند و زنی (ملا باجی) و یا مردی (ملا مکتب‌دار) به آنها درس می‌آموختند. در فرهنگ دهخدا مکتب این‌طور تعریف شده است: «جای کتاب خواندن، جایی که در آن نوشتن آموزند، مکتب جایی است که در آن کودکان را تعلیم می‌کنند و نوشتن و جز آن می‌آموزانند و سبق می‌دهند» و در فرهنگ معین مکتب، «مدرسه‌ای که در قدیم در آن خواندن و نوشتن و قرآن و اصول دین آموزش می‌دادند» تعریف شده است.

مکتب بدون دخالت حکومت‌ها به وسیله‌ی خود مردم شکل می‌گرفت و مکان آن می‌توانست خانه مردم، مساجد، حجره‌ها و ... باشد. مکتب‌های دوره‌ی قاجاریه را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: مکتب آخوند - باجی‌ها، مکتب‌های عمومی، مکتب‌های خصوصی. مکتب‌های خصوصی متعلق به اعیان و اشراف بودند که با استخدام یک ملاباشی در خانه‌هایشان تشکیل می‌شد. امرا، اعیان و اشراف کودکان خود را به مکتب‌های عمومی نمی‌فرستادند زیرا به واسطه نواقصی که مکتب داشت و عادات و اخلاق زشت کودکان دیگر متناسب با حیثیت و جایگاه اجتماعی آنان نبود و به همین دلیل هر کس ادیب حاذقی را استخدام می‌کرد و در خانه محلی را بدین منظور تعیین می‌کرد و گاهی ملاباشی را همچون عضوی از خانواده در خانه خود اسکان می‌داد و پذیرایی می‌کرد. مردم عادی می‌توانستند فرزندان خود را به مکتب‌های عمومی بفرستند تا در آنجا شرعیات و سواد خواندن و نوشتن بیاموزند. مکتب‌های عمومی به شکل پسرانه، دخترانه و یا مختلط در یک خانه، مغازه و یا مسجد برگزار می‌شد. یکی از وقایع‌نگاران انگلیسی دوره‌ی قاجاریه می‌نویسد: «برای پسرهای اعیان آموزگار سر خانه می‌آوردند، به دختران خواندن و نوشتن و دوختن می‌آموزند و به ندرت موسیقی ایرانی نیز تعلیم می‌دادند. تعلم اطفال طبقات بالا در منزل پدرشان به وسیله اشخاصی که برای این منظور مبلغی دریافت می‌دارند صورت می‌پذیرد، تعلیم دختران در سنین بالا به دلیل نبود مکتب‌های عمومی برای آنها زیر نظر زن باسوادی به طور خصوصی انجام می‌گرفت»

فرستادن فرزندان به مکتب اجباری نبود و این خود والدین بودند که برای باسواد شدن فرزندان‌شان آنان را به مکتب می‌فرستادند. تنها شرط ورود به مکتب توانایی کودک در جهت طهارت و شستشوی خود بود. پذیرش در مکتب آزاد بود و شرایط خاصی نداشت و کسانی که تمایل به علم‌آموزی داشتند، می‌توانستند با هر شرایطی به مکتب وارد شوند و بر اساس توانایی و استعداد فردی به هدف خود برسند.

قوانین و سازماندهی منعطف مکتب‌ها عامل جذب مردم به این مراکز بود، ورود به مکتب محدودیت زمانی نداشت و کودکان با توجه به شرایط اجتماعی و معیشتی خانواده در هر

موقع از سال می‌توانستند تحصیلات خود را شروع کنند. حتی برای کودکان محدودیت سنی هم برای شروع تحصیل وجود نداشت و طول دوره‌ی آموزش هم بر اساس استعداد و تلاش کودکان رقم می‌خورد. روش آموزش در مکتب‌ها انفرادی بود و برنامه‌ریزی ثابت کلاس‌بندی هفتگی، ماهانه، فصلی و سالانه وجود نداشت و هر دانش‌آموز براساس استعداد و تلاشش زمان شروع درس و روند پیشرفت درسی متفاوتی را تجربه می‌کرد. در کل بیشتر دانش‌آموزان درس مشترکی دریافت می‌کردند ولی برنامه فردی باعث می‌شد انعطاف آموزش‌دادن حفظ شود و شاگردانی که دیر به کلاس می‌آمدند یا با استعدادتر بودند و یا کم‌هوش‌تر بودند و یا معلومات بیشتری داشتند و یا حتی کودکانی که معلولیت ذهنی و جسمی داشتند، می‌توانستند از این فرصت استفاده کنند و در حاشیه کلاس و به صورت فردی درس دریافت کنند. از یک کودک خردسال ۷ ساله تا یک جوان می‌توانست شاگرد مکتب باشد. برخی با اشاره به اینکه محدودیت سنی برای شروع مکتب وجود نداشت، سن مطلوب را شش یا ده سالگی تخمین می‌زنند که البته با توجه به شرایط آن روز جامعه این آزادی سن شروع نوعی مزیت محسوب می‌شد و با ساختار اجتماعی و اقتصادی آنان هماهنگ بود. زیرا فلسفه به مکتب رفتن سوادآموزی بود و بنابراین اصل، مکتب به کودک می‌آموخت که هر وقت توانستی تو را می‌پذیریم، زیرا برای علم اندوزی هیچ وقت دیر نیست و هیچ عاملی نوجوان را از باسواد شدن نمی‌تواند محروم کند. با توجه به نوشته‌های سیاحان و دیگران می‌توان نتیجه گرفت که سن شروع تحصیل در مکتب برای پسرها حدود ۶ تا ۱۰ سالگی و برای دخترها ۶ تا ۷ یا ۸ سالگی بوده است. مانند شیوه‌ی آموزشی مکتب که بسیار منعطف بود، مکان برگزاری مکتب هم از این ویژگی برخوردار بود و در هر کجا که امکان تشکیل پیدا می‌کرد، در آنجا برقرار می‌شد. در مساجد، دکان‌ها، بالاخانه‌ها، اتاق‌های جلوی هشتی خانه و یا داخل گذرها حتی مهمان‌خانه‌ها و مکان‌های دورافتاده و پرت. مناطقی نیز مکتب زیرزمینی بود که چند پله می‌خورد تا به داخل آن می‌رسید. در مجموع باید گفت؛ مکتب‌ها در اتاقی کوچک یا بزرگ دایر می‌شد و در زیر